



بررسی وضعیت فرهنگی و سیاسی آل اینجو در فارس

علی جهانتیغ^۱، حمیده حیدری^۲

(۱) کارشناسی ارشد پژوهش هنر، مدرس دانشگاه فرهنگیان، استان سیستان و بلوچستان

(۲) دانشجوی کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، استان سیستان و بلوچستان

چکیده

یکی از عواملی که در جوامع بشری بر روی هنر و نوع حکومت و سیاست در یک جامعه تأثیر گذار است وضعیت اجتماعی آن دوره می باشد. در طول تاریخ ایران خاندان‌هایی هر چند کوچک و بزرگ از امرا و فرمانروایان محلی وجود داشته‌اند که بی گمان در تاریخ و تمدن و هنر و شئون مختلف کشور منشأ اثراتی بوده‌اند، از جمله این خاندان‌ها سلسله آل اینجو می باشد. اینان در نیمه اول سده ۸ هجری قمری (۱۴ میلادی)، مقارن با اواخر عصر ایلخانان، مدت زمانی به مناصب دیوانی و فرمانروایی ایالات جنوبی ایران، از اصفهان تا کناره‌های خلیج فارس، دست یافتند. تحقیق مورد نظر از نوع تحقیقات توصیفی است که ضمن بررسی جامعه‌شناختی دوره آل اینجو، و تأثیر عوامل مختلف این دوره را از منظر جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار دهد. در هرج و مرج‌های خونین و ویرانگری که از سلطه ملوک الطوائفی در پایان عصر ایلخانان در سراسر ایران به وجود آمد، کرمان، یزد و فارس عرضه تنازع و رقابت میان دو خاندان مدعی آل اینجو و آل مظفر شد که حاصل نزاع آن‌ها ادامه آشوب‌ها و خونریزی‌های بیشتر گشت. با این حال، دوره فرمانروایی این سلسله منشأ تحولات فرهنگی و ادبی مهمی بوده است. ما با بررسی ریشه‌ها و عوامل دخیل بر وضعیت اجتماعی خطه فارس در دوره آل اینجو به این نتیجه می‌رسیم که عوامل چون ضعف حکومت ایلخانی، و رقابت حکومت محلی و گرایش‌های مذهبی ملی‌گرایانه و قدرت گرفتن خاندان‌های پرنفوذ جزوه عوامل تأثیر گذار بر وضعیت فرهنگی هنری و اجتماعی این دوره می باشد. روش انجام پژوهش توصیفی با رویکرد جامعه‌شناسانه هست و در انجام تحقیق از شیوه کتابخانه‌ای و همچنین استفاده از کتب و مقالات معتبر بهره گرفته شده است.

واژگان کلیدی: آل اینجو، جمال‌الدین شیخ ابواسحاق، اوضاع فرهنگی و سیاسی، مکتب شیراز



مقدمه

با بررسی اوضاع جامعه‌شناسانه یک دوره از تاریخ ما می‌توانیم شناخت بهتری از عوامل تأثیرگذار و تأثیر پذیر را مورد بررسی قرار داد و به فهم بهتری رسید. در قرون نخستین اسلامی و بعد از حمله اعراب به ایران، حکومت‌های مختلفی در ایران شکل گرفت که در واقع این حکومت‌ها از ضعف خلافت سود جسته و به‌طور مستقل حکومت می‌کردند و در برخی مواقع حتی خلافت را به اطاعت از خودشان وادار می‌کردند. این حکومت‌ها در داخل قلمرو حکومتی خود نیز امیرانی را به نیابت از خودشان در برخی از مناطق می‌گماردند که برخی از آنها به دنبال فرصتی بودند تا از این طریق برای خود حکومت محلی مستقلی را تشکیل دهند، از جمله این حکومت‌ها سلسله آل‌اینجو را می‌توان نام برد. که این خاندان با توجه به اینکه در خطه فارس که از دیرباز مقر حکومت‌های همچون امپراتوری هخامنشیان و ساسانیان بودند و همچنین با حکومت‌های محلی دیگری همچون آل مظفر و دیگر حکومت‌های محلی در کسب مشروعیت و قدرت در رقابت بودند و تأثیر خاندان قدرتمند سادات و کازرونیه و عوامل مذهبی و تأثیر ملی‌گرایی این خاندان باعث شد که از لحاظ فرهنگی هنری و سیاسی ما شاهد تحولاتی بسیار در جامعه باشیم بقولی دوران خوش، که مستعجل بود ما در این دوره شاهد ظهور شاعرانی چون حافظ و نوشتن و مصور کردن کتب شاهنامه از جمله ۷۳۱ و ۷۳۳ و شاهنامه‌های کوچک می‌باشیم. در این دوره شاهد یک وضعیت بی‌ثبات هستیم. دلیل این اتفاق را باید در عدم ثبات در حکومت‌های محلی جستجو کرد. و همچنین شاهد تنزل روابط با همسایگانی چون چین و مصر و دیگر کشورها هستیم. تحقیق مستقلی در مورد جامعه‌شناسی دوره آل‌اینجو از منظر وضعیت سیاسی و اجتماعی و مذهبی و هنری صورت نگرفته است. هستند مقالاتی که در آن‌ها به‌صورت اجمالی در مورد اوضاع اجتماعی آل‌اینجو اشاره شده است که به شرح ذیل هست: فریدون الهیاری و مرتضی نورائی و علی رسولی در سال ۱۳۸۹ در مقاله‌ای به‌عنوان حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری و مسئله مشروعیت به تأثیر سقوط دولت ایلخانی و قدرت گرفتن حکومت‌های محلی و اینکه این حکومت‌ها در جهت کسب مشروعیت و اینکه بتوانند خود را نسبت به رقبا بیشتر مورد قبول جامعه نشان دهند صورت گرفته. غلامرضا هاشمی و علی‌اصغر شیرازی در سال ۱۳۹۲ مقاله‌ای تحت عنوان تأثیر سنت‌های تصویری ساسانی بر نگارگری شیراز در عهد آل‌اینجو به تاریخ شیراز چه در پیش از اسلام و چه بعد از اسلام به این نکته اشاره می‌کند و اثرپذیری آل‌اینجو را از پیشینه فرهنگی ساسانی را در زمان ضعف ایلخانان را سبب رشد و بالندگی هنر تصویری می‌داند. یعقوب آژند در سال ۱۳۸۸ در مقاله‌ای به‌عنوان تعامل فرهنگ‌های ایرانی-اسلامی و ترکی در شیراز به علاقه آل‌اینجو به آرمان و کسب اعتبار فرهنگی اشاره دارد. که این علاقه را در تولید شاهنامه‌ها می‌بینیم. جواد عباسی و فاطمه حاجی‌آبادی در سال ۱۳۸۹ در مقاله‌ای تحت عنوان گذر از مناسبات جهانی به مناسبات محلی - منطقه‌ای در ایران قرن هشتم هجری قمری به چندین حکومت محلی اشاره می‌کند که در بخش‌های مختلف ایران به قدرت رسیدند و این نکته که این حکومت‌ها جهت حفظ خود به منازعه باهم پرداختند و سطح مناسبات از مناسبات با کشورهای همسایه به



مناسبات محلی تقلیل پیدا کرد و در نتیجه ایران دچار نوعی انزوای بین‌المللی شد. علی بحرانی پور و زهرا زارعی در سال ۱۳۸۹ در مقاله‌ای تحت عنوان خاستگاه اقتدار و مقبولیت اجتماعی سلسله آل اینجو ۷۲۵-۷۵۴ هـ-ق عوامل نفوذ اجتماعی آل اینجو را محبوبیت طریقت‌های صوفیانه و سادات پرنفوذ شیراز و همچنین احیای اندیشه فرهنگی و ابراز احترام به فرهنگ و علائق باستان‌گرایانه بیشتر مردم فارس را برمی‌شمارد. علی بحرانی در سال ۱۳۹۲ در مقاله‌ای تحت عنوان تأثیر الگوی جامعه‌شناختی سیاسی ایالت فارس در سیاست عملی آل اینجو به عللی چون حملات مغول و در عدم ثبات در پیرامون و ثبات در درون و تجارت و رونق شیراز نسبت به همسایگان اشاره و آن را علت مهاجرت همسایه‌ها به این ایالت دانسته که جمیع این موارد باعث تنوع قومی گوناگون و افکار و آرمان‌های مختلف به وجود می‌آید. ما در این پژوهش به تأثیر و اثر وضعیت جامعه‌شناسانه بر فرهنگ و هنر و ادب در سایه حکومت خاندان آل اینجو هستیم.

روش تحقیق

روش انجام پژوهش توصیفی و تحلیلی با رویکرد جامعه‌شناسی می‌باشد و در انجام تحقیق از شیوه کتابخانه‌ای و همچنین استفاده از کتب و مقالات معتبر بهره گرفته شده است.

آل اینجو

اینجو اصطلاحی است مغولی، به معنای دارایی پادشاه، اعم از باغ، کشتزار، سپاه و بنده و کنیز و ستور و دام و هر چیز تملیک پذیر، که در روزگار ایلخانان به زبان فارسی راه یافت و بر دودمانی از نژاد ترک اطلاق شد در عهد حکومت ابوسعید، آخرین پادشاه ایلخانی ایران، از فرزندان هلاکو خان مغول، در قرن هشتم هجری قمری، و کیلی بر املاک خاصه ایلخانی، یعنی «املاک اینجو»، گماشته شد به نام شرف‌الدین محمود که در فارس و کرمان و یزد و کیش و بحرین وزارت خاصه را بر عهده داشت و نسب خویش را به خواجه عبدالله انصاری منسوب می‌دانست. امیر شرف‌الدین یکی از دوستان امیر چوپان بود (ستوده، ۱۳۴۷). به تدریج بر قدرت و اهمیت وی افزوده شد. او به زودی ممالک جنوب ایران را، از اصفهان تا جزایر خلیج فارس را تحت اداره مالی خود درآورد و به امیر شرف‌الدین محمود شاه اینجو معروف شد (نطنزی، ۱۳۸۳). محمود شاه به تدریج و در طی سالیان با مردم فارس، به ویژه شیراز، ارتباط نزدیکی برقرار کرده بود، به گونه‌ای که حتی زمانی که عنوان حاکم نداشت، فرمانروایان بی‌مشورت او نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند (قزوینی، ۱۳۶۳). وی توانست از این راه مالی فراوان به دست آورد، چنان که در اواخر ایام سلطنت ابوسعید حاصل سالیانه املاک شخصی او به صد تومان می‌رسید. او که مردی بسیار زیرک و باهوش و درعین حال جاه‌طلب بود، به زودی قدرت فراوانی کسب کرد، اما در سال ۷۳۴ هـ-ق ایلخان ابوسعید، شاه محمود را از منصبش به عنوان حاکم فارس خلع کرد و به جایش فرماندهی مغول به نام امیر مظفر ایناق را گذاشت (لیمرت، ۱۳۸۶). ولی محمود شاه که مایل نبود ثروتش را که از راه نشستن بر مسند قدرت طی سال‌ها گردآورده



بود از کف بدهد بر ابوسعید یاغی شد، ولی پس از چندی که نتوانست مقاومت کند طلب بخشش کرد (بیانی، ۱۳۴۵). ابوسعید به وساطت خواجه غیاث‌الدین رشیدی از سر خون او گذشت و او را در قلعه طبرک اصفهان محبوس ساخت و چندی بعد با وساطت خواجه رشید آزاد شد، ولی پسرش را به روم پیش امیر شیخ حسن چوپانی حکمران آن بلاد به تبعید فرستاد و تا زمان مرگ ابوسعید او در آنجا به سر می‌برد. خواجه غیاث‌الدین به خاندان اینجو التفات بسیار داشت و ایشان را در کارهای دیوانی دخالت می‌داد (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶). بعد از مرگ ابوسعید، او نیز مورد خشم جانشین او قرار گرفت و در سال ۷۳۶ به قتل رسید. شرف‌الدین محمود فرمانروایی مردم‌دار بود و از ثروت کلان خود در راه کارهای خیر و عام‌المنفعه استفاده می‌کرد، چنانکه بارویی تازه و مستحکم‌تر گرد شیراز کشید (مستوفی، ۱۳۳۶). ابن بطوطه هنگام گذر از یزد به شیراز وصف کاروانسرای را می‌کند که آن را محمود شاه آبادان کرده بود (ابن بطوطه، ۱۳۸۴). از مأموسان و معاشران وی یکی امین‌الدین بلیانی ممدوح نام‌آور حافظ بود. امین‌الدین، پس از شرف‌الدین، نامه ادیبانه تسلیت آمیزی به مسعود شاه فرزند او نوشت (صفاء، ۱۳۷۱) در سال ۷۳۴ ق محمود از مقام خود برکنار شد و چون جانشین او آرپاگان پنهانی علیه او دسیسه می‌چید، پس از مدتی، به اعدام محکوم گردید. در همان سال ۷۳۴ ق آرپاگان از فرمانروایی برکنار شد و به فرزندان محمود شاه تسلیم گردید و آن‌ها نیز او را به قصاص پدرشان کشتند. در دوران نابودی ایلخانان، جلال‌الدین مسعود شاه که ارشد اولاد بود بر تمامی ممالک فارس مستولی گشت؛ و امیر شیخ ابواسحاق که به سن از همه کهنتر بود و به حسب اخلاق کریم از همه مهتر، به یزد آمد (میر خواند، ۱۳۸۰). پس از قتل آرپاگان که محمود شاه اینجو پدر ابواسحاق را کشته و سبب گریز و اختفای پسران او شده بود، ابواسحاق و برادرش مسعود شاه به فارس بازگشتند (بیانی، ۱۳۴۵). چون مسعود شاه به حکومت شیراز دست‌یافت، در ۷۴۰ ق، ابواسحاق را به تصرف یزد و بیرون راندن مبارزالدین محمد فرستاد، ولی او کاری از پیش نبرد و بازگشت. در کشاکش‌هایی که میان پیر حسین چوپانی و جلال‌الدین مسعود شاه اینجو و شمس‌الدین محمد اینجو در ۷۴۰ ق و ۷۴۱ ق بر سر تصرف شیراز روی داد، از ابواسحاق چندان یاد نشده است، اما آورده‌اند که چون پیر حسین در شیراز بر تخت نشست، در ۷۴۲ ق حکومت اصفهان را به ابواسحاق واگذاشت (معلم یزدی، ۱۳۲۶). جلال‌الدین مسعود شاه امیری کاردان بود و در آبادانی شیراز اهتمام داشت و آثار بسیار و بقاع خیر از خود بر جای نهاد، از جمله باید از مدرسه مسعودیه شیراز، رباط ایزد خواست نام برد (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰). وی به روزگار پدر زمانی نیابت حکومت فارس را بر عهده داشت و با سرکوب گردنکشان آرامشی در آن ناحیه پدید آورد. در دوران تبعید برادر خود مسعود شاه، حکومت همان‌جا را در دست داشت. هنگامی که مسعود شاه به فارس برگشت، غیاث‌الدین کیخسرو از تحویل حکومت به او سرباز زد و همین امر اختلافی در میان دو برادر پدید آورد که به دنبال آن غیاث‌الدین دستگیر شد و به حبس افتاد. او در سال ۷۳۹ ق در زندان درگذشت (فصیح خوافی، ۱۳۳۹).



جمال‌الدین شیخ ابواسحاق (حاکم آل اینجو)

ابن بطوطه که در سفر شیراز ابواسحاق را دیده بود، او را مردی خوب‌روی و خوش قامت و نیکوخوی و فروتن خوانده است. از این‌رو، مردم شیراز به او علاقه فراوانی نشان می‌دادند. سلطان ابواسحاق یکی از بهترین سلاطین و مردی بود خوش‌هیکل، خوب‌روی، نیکوخوی، کریم، خوش‌اخلاق و فروتن، سپاهی نیرومند و کشوری پهناور داشت (ابن بطوطه، ۱۳۴۸). ابواسحاق مردی بخشنده و نیکوکار نیز بود و در این زمینه می‌خواست از پادشاهان هند تقلید کند، چنان‌که یک‌بار رکن‌الدین صاین را به صلح قصیده‌ای که در پاسخ سمرقندی سروده بود، ۷ بدره زر انعام داد. او خود نیز شعر می‌سرود و ذوق ادبی داشت و شعرا را می‌نواخت. گروهی از اینان در دربار شیخ ابواسحاق گردآمده بودند که مشهورتر از همه خواجه حافظ شیرازی است. همچنین عبید زاکانی شاعر هزل سرای پرآوازه، در دوران اقامت خود در شیراز برای کسب دانش از حمایت ابواسحاق بهره‌مند شد و پس از مرگ فجیع او قصیده‌ای در رثای وی سرود (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸). خواجه کرمانی هم از ستایشگران ابواسحاق بود. ابواسحاق در اوایل محرم سال بعد با یاری ملک اشرف چوپانی به شیراز تاخت و پیر حسین را بیرون راند و با نیرنگ بر ملک اشرف چوپانی نیز چیره شد و شیراز را تصرف کرد، اما آن را به برادر بزرگ خود مسعود شاه سپرد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰). اندکی بعد که مسعود شاه به دست نوکران امیر یاغی باستی چوپانی کشته شد، ابواسحاق او را از شیراز بیرون راند (۷۴۳ ق/ ۱۳۴۲ م) و خود به حکومت نشست (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰) و خطبه و سکه به نام خود مقرر کرد (مستوفی، ۱۳۶۱: ۶۴۰). ابواسحاق، بعد از بیرون کردن ملک اشرف و یاغی باستی از شیراز، هرچند آرامشی در داخل منطقه حکم‌فرمایی خود پدید آورد، لیکن حریف نیرومندی چون مبارزالدین محمد مظفری را در برابر داشت. از این‌پس تا پایان حکومت و قتل ابواسحاق، درگیری‌های متناوبی میان آن دو پدید آمد و ابواسحاق بارها به کرمان که در آن ایام تختگاه فرمانروایان آل مظفر بود، حمله برد، اما هیچ‌گاه چیرگی نیافت و هر بار بخشی از نیروها و افراد خود را از دست داد. کوشش‌های مبارزالدین از کرمان برای وصول مالیات هرمز و کیش و بحرین که همیشه به فرمانروایان فارس تعلق داشت، موجبات نخستین درگیری میان او و ابواسحاق را فراهم آورد و ابواسحاق به نبرد با او شتافت (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳). شیخ ابواسحاق برای مقابله با مبارزالدین تا مهنجر، باغی که از خالصجات مبارزی بود، پیش آمد، اما پیش از آنکه جنگی روی دهد، کار به مصالحه انجامید و چون دانست که شهر یزد به واسطه شاه مظفر محفوظ است شیخ ابواسحاق به شیراز برگشت (کتبی، ۱۳۶۴). در این واقعه امیر ظهیرالدین ابراهیم صواب از امیر مبارزالدین جدا شد و به ابواسحاق پیوست و همراه او به شیراز آمد. در آنجا ابواسحاق وزیران خود، غیاث‌الدین علی و شمس‌الدین صاین را از کار برکنار کرد و وزارت خود را به ظهیرالدین داد. امیر ظهیرالدین ابراهیم، وزیری درستکار و جدی بود و به‌زودی در اوضاع مالی و تشکیلاتی دیوان‌ها تغییرات عمده‌ای ایجاد کرد. از این‌رو، مخالفان او، به‌ویژه وزیران برکنار شده، او را به دست یکی از اوباش شیراز به قتل رساندند. بار



دیگر وزیران برکنار شده مشترکاً به وزارت دست یافتند، اما به تدریج غیاث‌الدین علی همه امور را در قبضه اقتدار خود گرفت. شمس‌الدین صابین ناگزیر برای رهایی از انزوا و فرار از سرزنش دیگران، با پیشنهاد خود در رأس لشکری عازم تسخیر هرمز و مطیع ساختن حکام مناطق جنوبی فارس شد و پس از مدتی معطلی در آن حدود، برای تصرف کرمان به آن دیار تاخت (معلم یزدی، ۱۳۲۶) و با مغولان اوغانی و جرمایی که در قلعه سلیمان در حدود جیرفت مستقر بودند و همواره با مبارزالدین ستیزه داشتند، همدست شد و به نبرد با مبارزالدین شتافت، اما در رودان از او شکست خورد و کشته شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳). بنا بر آنکه اوغانیان به شیراز راه نیابند، میان امیر مبارزالدین و امیر شیخ ابواسحاق عقد مصالحت بسته شده بود. چون «امیر شیخ واقف شد به رفع مصالحت اقدام نمود و امیر سلطانشاه جاندار را با ۲ هزار سوار به مدد اوغانیان فرستاد و خود با لشکر به جانب یزد متوجه شد.» (مستوفی، ۱۳۶۱). در پی عقد مودتی که میان مبارزالدین و شیخ ابواسحاق پدید آمد، فرمانروای شیراز لشکری در حدود ۵۰۰۰ نفر با خواجه حاجی دیلم فرستاده مخصوص مبارزالدین و ظاهراً به عنوان تنبیه امرای اوغانی که به مخالفت با مبارزالدین برخاسته بودند، همراه کرد، اما در نهران دستور داد که چون به مقصد رسند، بی‌درنگ با مخالفان همدست شده و مبارزالدین را از پای در آورند، اما این نیرنگ به جایی نرسید (کتبی، ۱۳۶۴). باین‌همه اندکی بعد، رسماً امیر جلال‌الدین سلطان شاه جاندار را با ۲۰۰۰ نفر به کمک اوغانیان و جرمائیان فرستاد (خواند میر، ...) و خود نیز به یزد رفت تا شرف‌الدین مظفر را از آنجا براند. شرف‌الدین که یارای مقابله با شیخ ابواسحاق نداشت، آن قلعه را محاصره کرد، اما چون آنان مقاومت کردند و تا دیرزمانی کاری از پیش نبرد، با شرف‌الدین مظفر آشتی و ملاقات کرد و به شیراز بازگشت (کتبی، ۱۳۶۴). باین‌همه ابواسحاق دست از جنگ برنداشت و این بار خود شخصاً به سوی یزد رفت و در اوایل رمضان ۷۵۰ به نزدیک آن شهر رسید. او چند ماه شهر را در محاصره داشت، اما از عهده گشودن آن برنیامد و با فرارسیدن فصل زمستان بی‌نتیجه به شیراز بازگشت. این قحطی پیامدهای منفی در برداشت، طوری که عبدالرزاق می‌نویسد: بدین جهات قحط و غلائی روی نمود که بی‌شبهه آدمی آدمی را خورد. سپهر برین از بام تا شام به قرصی قناعت کرده آن را نیز از نظر گرسنگان به ردای ابر می‌پوشید و از تنور خورشید هر شب گرده‌ای برآورده از چشم مردم نهران می‌داشت. به هر گوشه، جانی به نانی می‌دادند (سمرقندی، ۱۳۵۳). از سوی دیگر، مبارزالدین که از پیمان‌شکنی‌های مکرر رقیب به تنگ آمده و از ضعف او نیز آگاه شده بود، خود آهنگ شیراز کرد. ابواسحاق بیمناک شد و عضدالدین ایجی، دانشمند نامور آن عصر را به وساطت نزد مبارزالدین فرستاد تا او را از حمله به شیراز بازدارد. ولی این وساطت پذیرفته نشد و مبارزالدین عزم راسخ خود را در تسخیر شیراز از فرستاده ابواسحاق پنهان نداشت (معلم یزدی، ۱۳۲۶) و در اوایل صفر ۷۵۴ با لشکریان خود به نزدیکی شیراز رسید. ابواسحاق تا ۵ فرسنگی شهر برای مقابله بیرون رفت، اما بی‌آنکه جنگی رخ دهد، به داخل شهر عقب نشست (فصیح خوافی، ۱۳۳۹). مبارزالدین گرداگرد شهر را فروگرفت و مدت‌زمانی دراز در آنجا ماند و پسر بزرگش شرف‌الدین مظفر را در همین‌جا از دست داد و پیکرش را به میبد فرستاد، اما دست از محاصره برنداشت. از آن‌سوی،



ابواسحاق که از همه جا قطع امید کرده بود، ایام را به میگزساری می گذراند و به گفته مورخان، کس را یارای آن نبود که حقیقت اوضاع را به اطلاع وی برساند (سمرقندی، ۱۳۳۸). در این میان گروهی از معاریف شهر چون مجدالدین سربندی که ستاره اقبال ابواسحاق را رو به افول می دیدند، به مبارزالدین پیوستند. بدین ترتیب، بدگمانی شیخ ابواسحاق نسبت به اطرافیان خود افزایش یافت. پس از آن گروهی از مردم شیراز که از طولانی شدن مدت محاصره به تنگ آمده بودند، یکی از دروازه های شهر را به روی امیر مبارزالدین گشودند. چون ابواسحاق آگاه شد، بی درنگ شهر را رها کرد و از طریق شولستان به قلعه سفیدرنگ رفت و در آنجا پناه گرفت که از «زمان ملوک عجم به حصانت» مشهور بود، سپس از آن به اصفهان روی آورد. پس از فرار ابواسحاق، طرفداران آل اینجو از پای ننشسته، دست به مقاومت زدند. آیتمور یکی از امیران معتبر ابواسحاق با همکاری امیر غیاث الدین منصور، داماد وی، در شولستان لشکری گرد آورد و آهنگ تسخیر شیراز کرد، اما شاه شجاع آنان را درهم شکست و آیتمور کشته شد (سمرقندی، ۱۳۵۳). طرفداران ابواسحاق، پس از آن عمادالدین محمود کرمانی و امیر سلغرشاه ترکمان، خواهرزاده ابواسحاق را به فرماندهی برگزیدند و به طرف دارابجرد حرکت کردند. چون شاه شجاع بر این امر آگاه شد، در بیرون شهر به مقابله با آنان برخاست. امیر سلغرشاه و خواجه عمادالدین محمود فرار را ترجیح دادند و گروه بسیاری نیز از آنان اسیر شدند، اما شاه شجاع آن ها را عفو کرد. در سال ۷۵۷. ق خزاین ابواسحاق به دست شاه سلطان، خواهرزاده مبارزالدین، افتاد. اندکی پس از این حوادث، ابواسحاق به اصفهان بازگشت و به اتفاق سیدجلال الدین میران باروی شهر را مستحکم کرد و در آن پناه گرفت. مبارزالدین شهر را محاصره کرد و چون زمستان در رسید، کار محاصره را به سلطان شاه وا گذاشت و خود به تسخیر لرستان رفت. محاصره شهر در آن زمستان کار را بر ابواسحاق و مردم اصفهان دشوار گردانید، چنانکه مردم اصفهان نماینده ای پیش سلطان شاه فرستادند و اظهار کردند که اگر جهت ملازمان قلعه انعامی مقرر شود قلعه را تسلیم می کنیم. سلطان شاه صد هزار دینار تقبل کرد و مردم گروه گروه به شاه سلطان پیوستند و سرانجام با تسلیم قلعه طبرک، شاه سلطان را به شهر راه دادند (کتبی، ۱۳۶۴). ابواسحاق چون راه فرار را مسدود یافت، در خانه نظام الدین اصیل، شیخ الاسلام شهر که مردی محترم و با اعتبار بود پنهان شد (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰)، اما نظام الدین چند روز بعد، از بیم جان، او را تسلیم شاه سلطان کرد و وی ابواسحاق را به شیراز نزد مبارزالدین فرستاد. سرانجام، در سال ۷۵۸. ق در میدان سعادت شیراز به حکم امیر مبارز الدین به قتل رسید. فرمانروایی شادمانه اما کوتاه او در فارس، در اشارت حافظ به عنوان یک دولت مستعجل اما درخشان یاد می شود. مرثیه ای که عبید زاکانی در سوگ او سرود، سیمای شجاع و عشرت جوی و شاد خوار او را در خاطر اهل عصر در هاله ای از شکوه و جلال ناپایدار تصویر کرد. با مرگ او دولت آل اینجو در فارس منقرض شد و نوبت به خاندان امیر مبارز الدین محمد رسید.



معماری

شرف‌الدین محمود فرمانروایی مردم‌دار بود و از ثروت کلان خود در کارهای خیر و عام‌المنفعه استفاده می‌کرد، چنانکه بارویی تازه و مستحکم برگرد شیراز کشید (حمدالله، نزهة...). ابن بطوطه هنگام گذر از یزد به شیراز وصف کاروانسرای را می‌کند که آن را محمود شاه آبادان کرده بود. جلال‌الدین مسعود شاه امیری کاردان بود و در آبادانی شیراز اهتمام داشت و آثار بسیار و بقاع خیر از خود برجای نهاد، از جمله باید از مدرسه مسعودیه شیراز، رباط ایزدخواست و چند بنای دیگر نام برد (نطنزی، ۱۳۸۳). ابواسحاق در آبادانی شیراز و اطراف آن کوشا بود. میدان سعادت شیراز را که در همان‌جا به قتل رسید، او بنا نهاد (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶) و در گوشه‌ای از آن کاخ عظیمی نظیر ایوان مدائن ساخت. شاه شیخ قصد داشت تا بعد از مستحکم کردن پایه حکومتی، درباری همچون پادشاهان ساسانی بر پا سازد؛ بنابراین، دستور داد تا قصری همچون ایوان مدائن برای او برپا سازند و بیشتر عایدات فارس را در این راه خرج کرد. ابن بطوطه که خود شاهد ساختمان این کاخ بوده، وصف ساختن آن را به‌خوبی بیان کرده و افزوده است که اهالی شیراز با شادمانی و رضا در ساختن این کاخ یاری می‌کردند. او می‌گوید: من خود این بنا را دیدم که در حدود سه ذراع از زمین بالاآمده بود، اعظم درآمد شهر صرف مخارج این بنا می‌شد و تصدی امور آن با امیر جلال‌الدین بن فلکی توریزی بود که یکی از بزرگان به شمار می‌رفت (ابن بطوطه، ۱۳۴۸). درباره میدان سعادت توضیح داده می‌شود که در چند جای تواریخ بدان اشاره شده است. از جمله در جغرافیای تاریخی حافظ ابروست که می‌نویسد: «سید عمادالدین بیست و دوم رمضان سنه ششصد و هشتاد و سه به میدان سعادت نزول فرمود و بارگاهی ملوکانه برافراشت» (غنی، ۱۳۴۰). افزون بر آن، ابواسحاق، برای مسجد جامع عتیق شیراز، عمارتی موسوم به خدای خانه ساخت که هم‌اکنون پابرجاست. خدای خانه، اطاق مکعب شکلی است که در وسط صحن مسجد قرار دارد و دورتادور آن ایوانی به عرض ۲ متر بنا شده و در چهار گوشه آن چهارستون مدور مناره مانند دیده می‌شود. این بنا که بی‌شابهت به کعبه نیست، در ۷۵۲ ق / ۱۳۵۱ م ساخته شده است (مهرز، ۱۳۴۸). در این اطاق قرآن‌هایی به خط حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت امام حسین (ع) و حضرت علی بن حسین و امام صادق (ع) و قرآنی به خط عثمان که آن اثر خون بوده که بعدها از میان‌رفته است (ستوده، ۱۳۴۷). در خصوص سبک بنا مؤلف کتاب «شیراز» چنین می‌نویسد: «طرز ساختمان که از پرستشگاه‌ها و بناهای زمان ساسانیان الهام گرفته است عبارت است از چهار برج استوانه‌ای شکل در چهار گوشه بنا. این برج‌ها از سنگ‌های تراشیده شده مربع شکل تشکیل یافته و چهار ایوان کوچک که هر ایوانی دو ستون دارد، بین چهار برج ساخته شده است. در وسط اطاق کوچکی است به اندازه ۸×۶ متر که پنجره‌های سنگی مشکی دارد و در همین اطاق قرآن‌های خطی و نفیس نگهداری می‌گردیده و معروف است که حافظ نیز زمانی سرپرست و نگاهدارنده این بیت المصحف بوده و مقداری از اوقات خود را در این مسجد مصروف داشته است.» (سامی، ۱۳۶۳). پدر اصفهان نیز بنای معروف به اسحاقیه



نزدیک خانه میر میران از آثار اوست، دیگر خانقاه شیخ عبدا...حقیف را که اتابک زنگی و اتابک ابوبکر بنا کرده بودند خراب کرد و سه گنبد رفیع متصل به یکدیگر در آنجا بنا نمود (همان، ۱۱۴). قرن‌ها پیش از حکمرانی آل اینجو، از عهد دیلمیان و شاید پیش از آن، در سمت شمال غرب و شمال مسجد جمعه بازار بزرگی وجود داشته که بارها بازسازی شده بود. در خصوص وجه تسمیه این بازار که امروزه هم به نام بازار حاجی خوانده می‌شود مؤلف تاریخ بافت قدیمی شیراز چنین می‌نویسد: «شاید بعدها به واسطه بعضی تأسیسات و نفوذ اقتصادی و سیاسی حاجی قوام‌الدین حسن وزیر کهن سال شاه شیخ ابواسحاق و ممدوح حافظ که تمغای شهر بوده و تمام امور مالی در دست او قرار داشته است، این اسم بر این بازار نهاده شده بود» (افسر، ۱۳۷۴).

مدرسه مجدیه: این مدرسه را مجدالدین اسماعیل فالی که در عهد شاه شیخ ابواسحاق منصب قاضی القضاة داشته و علاوه بر کمالات علمی و فضل فراوان دارای فضائل اخلاقی بوده است، ساخته است و در آن به تدریس می‌پرداخت و کتبی چند نیز تألیف کرده که از آن جمله است «شرح المختصر فی الاصول لابن الحاجب» و در ۷۵۶ ق درگذشت (افسر، ۱۳۷۴). تاشی خاتون، مادر ابواسحاق، نیز همتی بلند داشت و در ساختن آثار و اماکن مذهبی کوشش می‌کرد. او در ۷۴۴ ق قبه‌ای عالی بر شاه چراغ شیراز برآورد و مدرسه‌ای بزرگ نزدیک آن ساخت و گروهی از علما را در مجاورت آن سکنی داد (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰). تاشی خاتون املاک زیادی هم از بلوک میمند وقف این امامزاده کرد و در شب‌های دوشنبه خود به آنجا می‌رفت و تمام قضات و فقها و سادات جمع می‌شوند و قاریان با آهنگ خوش به قرائت مشغول می‌شوند و خوراک و میوه و حلوا داده می‌شود و سپس واعظ به وعظ می‌پردازد (ابن بطوطه، ۱۳۴۸). وجود ملکه نیکوکار و بایمانی چون تاشی خاتون مادر شاه ابواسحاق و ارادت او به آل علی و حضرت احمد بن موسی (ع) (شاه چراغ) و بناهایی که بر این بقعه اضافه و وقف نمود، پیشرفت تشیع را در این قرن در شهر شیراز تأیید می‌نماید. همین ملکه روستای میمند را که یکی از املاک بزرگ است وقف بر بقعه حضرت شاه چراغ نمود که هنوز هم علی‌الظاهر از موقوفات آن آستانه است (سامی، ۱۳۶۳). در ایام شیخ ابواسحاق چون خود را سلطان خوانده بود، مقرر حکمرانیش را به درباری مبدل ساخت و خطبه و سکه به نام خود نمود. از کم و کیف تشکیلات اداری دربار وی اطلاع چندانی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که شاه شیخ در کارهای مهم با جمعی از خواص زمانش به مشاوره می‌پرداخت و کلیه امور متصرفات خود را به دستگیری یک و گاه دو وزیر وتنی چند از عمال دیوانی اداره می‌نمود. ابن بطوطه پس از شرحی از فضایل شیخ ابواسحاق در خصوص اطرافیان او می‌نویسد: «اما خواص و نزدیکان وی همه اصفهانی بودند زیرا وی به مردم شیراز اطمینانی نداشت و شیرازیان را به خدمت خود نمی‌گماشت و اجازه نمی‌داد که به دستگاه او نزدیک شوند» (ابن بطوطه، ۱۳۴۸). دامنه متصرفات او محدود بود، در واقع به همان منطقه فارس و برخی نواحی اطراف آن منحصر می‌شد. با این وجود نباید نادیده گرفت که حکمران مستقل هرمز هر ساله مبلغی مال به دربار



شیراز می‌فرستاده و حاکم اصفهان عملاً تحت نفوذ او قرار داشته است (همان‌جا). در دربار شاه شیخ ابواسحاق مهم‌ترین مشاغل، منصب وزارت بوده است. مقام وزارت به یکی از خواص و صاحبان نفوذ داده می‌شد و او به دستگیری «دیوانیان، کتاب، مستوفیان و عمال و مباشران و متصدیان امور و اشغال سلطانی» به رتق و فتق کارهای متصرفات می‌پرداخت. وزرای آل اینجو به دفعات برای وصول مالیات به اطراف می‌رفتند (معلم یزدی، ۱۳۲۶). وزیر گاهی مقام نظامی نیز داشت. بعضی از وزراء، علاوه بر وظایف فوق، ریاست امور مذهبی را نیز داشته‌اند. باین‌حال، امر خطیر وزارت خالی از خطر نبود و غالب وزراء به دست سلاطین به قتل رسیده‌اند، یا به قول مولف مواهب الهی بر وفق سنت وزارت زمین را از خون خود رنگین ساخته‌اند (همان، ۲۱۷). از آن جمله مولانا شمس‌الدین صائن قاضی وزیر شیخ ابواسحاق به دست امیر مبارزالدین محمد کشته شد و خواجه غیاث‌الدین علی یزدی به فرمان شیخ ابواسحاق به قتل رسید و امیر ظهیرالدین ابراهیم صواب نیز همین سرنوشت را پیدا کرد. بعضی از وزراء مردانی دانشمند بودند، اغلب شعرا را مورد حمایت خود قرار می‌دادند، از این جهت ممدوح آنان قرار می‌گرفتند، چنانکه خواجه شمس‌الدین صائن قاضی ممدوح خواجه کرمانی بودند و نیز حافظ شیرازی، عمادالدین محمود را مدح گفته است.

مهم‌ترین وزرای ابواسحاق

۱. شمس‌الدین صائن قاضی سمنانی که در ابتدای امر به ملک اشرف و ابواسحاق - آنگاه که باهم متحد بودند - پیوست؛ و بعد چنانکه گذشت، به مشارکت با سید غیاث‌الدین علی یزدی به وزارت رسید (کتبی، ۱۳۶۴). او یکی از ممدوحین خواجه کرمانی است. از جمله خواجه یکی از مثنویات خود موسوم به «روضه الانوار» را که در سال ۷۴۳ در مقبره شیخ ابواسحاق ابراهیم کازرونی گفته است به شمس‌الدین صائن تقدیم کرده است (غنی، ۱۳۴۰). او سرانجام در ۷۴۸ ق به دست امیر مبارزالدین محمد دستگیر و به قتل رسید و سر او را به عراق عجم فرستادند (فسائی، ۱۳۸۸).

۲. ظهیرالدین ابراهیم صواب. او مردی زیرک و کافی و مدبر ولی بسیار پر طمع بود و به اندک مدتی تمام راه‌های استفاده و منافع اعیان و مباشران را مسدود ساخت. وی در کرمان در دستگاه مبارزالدین بود و به ابواسحاق پیوست و در ۷۴۵ ق پس از برکناری شمس‌الدین صائن و غیاث‌الدین علی به وزارت رسید و چنانکه اشاره شد، دوران وزارت او دیری نپایید و به دست یکی از اوباش شیراز و به تحریک رقبایش کشته شد.

۳. امیر غیاث‌الدین علی یزدی که در وزارت شریک شمس‌الدین صائن بود، اما در نهان با او رقابت داشت و سپس خود به تنهایی رشته کارها را به دست گرفت. غیاث‌الدین علی از وزیران نیک‌نام و اکابر زمان بود. در یزد مدرسه‌ای بانام غیاثیه



بنیاد نهاد با درگاه عالی و دو مناره که مثل آن در هیچ دیاری نیست و بر کتابه درگاه خط عبدا...صیرفی تبریزی بکاشی تراشیده و می گویند سی هزار دینار داده که آن کتابه نوشته است؛ و یکبار نزدیک بود که به دست مبارزالدین محمد ویران شود (جعفری، ۱۳۴۳). «اکابر و اهالی درخواست کردند که حیف باشد که چنین عمارتی را ویران کنند و دیگر مدرسه را چه گناه که بانی آن خطائی کند؟ محمد بن مظفر از سر کندن آن درگذشت.» (کاتب، ۱۳۴۵).

۴. رکن الدین عبدالملک و کمال الدین خواجه رشید: امیر شیخ ابواسحاق بعد از قتل خواجه شمس الدین صائن قاضی پسر او خواجه رکن الدین عمیدالملک را به وزارت خود انتخاب نمود. پس از قتل سید غیاث الدین یزدی در سال ۷۴۷. ق خواجه کمال الدین رشیدی که نواده خواجه رشیدالدین فضل الله بود را به وزارت برگزید تا با شرکت خواجه رکن الدین عمیدالملک امور وزارت را اداره نماید (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹).

۵. خواجه عمادالدین محمود کرمانی: از این خواجه عمادالدین محمود کرمانی وزیر شاه شیخ ابواسحاق و ممدوح حافظ که بدبختانه ترجمه احوال او به تفصیل در هیچ یک از کتب تواریخ به دست نمی آید از یک راه دیگر هم اطلاعاتی به دست می آید و آن از کتاب معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی تألیف شمس الدین بن فخرالدین اصفهانی معروف به شمس فخری است. او در این کتاب می گوید: «روزی در مجلس صاحب اعظم افضل اکابر عجم افتخار بی نظیر ایران نیکوسیرت و یگانه جهان خواجه عمادالدین محمود الکرمانی لازال عواقبه کاسمه محمود بحث انواع تضمینات می رفت. چون بدین نوع رسیدند فرمود که هیچ کس سه رباعی گفته باشد که تا رباعی آخر نخوانند معنی رباعی اول تمام نشود...». از این جمله معلوم می شود که خواجه عمادالدین محمود کرمانی لااقل از تاریخ ۷۴۴ که سال تاریخ معیار جمالی است در وزارت شاه شیخ ابواسحاق برقرار بوده است (غنی، ۱۳۴۰).

سکه

سکه های رایج در دوران فرمانروایی شاه شیخ ابواسحاق اینجو درهم و دینار بود. از سلاطین این سلسله سکه هایی از نقره به دست آمده که به فرمان ایشان در سال های مختلف در شیراز، کازرون، لار، کاشان، ضرب شده اند. صرف نظر از جزئی اختلاف در همه سکه ها نام خلفای راشدین به وضوح دیده می شود که از آن ضمناً می توان به مذهب رایج آن زمان یعنی مذهب سنت پی برد. سکه های نقره در زمان شاه شیخ ابواسحاق در محلی به نام قدمگاه پیدا شد که کمک بسزایی به شناختن وضع مذهبی شیراز و رواج تشیع در آن سده می نماید، زیرا روی سکه کلمات «لااله الا الله» محمد رسول الله المتوکل و طرف



دیگر ابواسحاق اینجو، ضرب شده بود و معلوم می‌دارد که خود او شیعی مذهب و بیشتر از مردمان شیراز هم در زمان او دارای همین مذهب بودند.

فرهنگ و ادب

در زمان پادشاهی و حکومت این سلسله بر فارس دوره شکوه ادبیات فارسی در ایران بود. ابواسحاق اینجو مردی خوب روی و خوش قامت و نیکو خوی و فروتن بود. از این روی، مردم شیراز علاقه فراوانی به وی داشتند. او در این زمینه از پادشاهان هند تقلید می‌کرد و برای شکوه فرهنگ و ادب در ایران بسیار کوشید، به گونه‌ای که گروهی از شعراء را در دربار خود جمع کرده بود که مشهورترین آن‌ها خواجه حافظ شیرازی بود. حافظ در قصاید و غزلیات خود بارها از او نام برده و در بعضی از اشعار خود از تساهل و هنرپروری این شاه و وزیرش قوام‌الدین حسن تمجید کرده است (پژوهش دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۲). شعر این دوره را به دوشاخه می‌توان تقسیم کرد: شاخه حافظ و اقمارش، دیگر شاخه جامی و پیروان او. ظهور حافظ در این عصر بسیاری از شاعران توانا چون سلمان، خواجه، عماد فقیه، کمال و... را تحت الشعاع قرار داده است. عیب زاکانی هر چند در غزل همدوش معاصران خویش است، در طنز بزرگ‌ترین چهره عهد خود به شمار می‌آید و در این زمینه همانندی ندارد. معماً و ماده تاریخ‌سازی در این عهد رواج پیدا می‌کند و این نشانی از انحطاط و دور شدن شعر از راه و رسم طبیعی آن است. نثر رو به ضعف نهاده است. حذف افعال به شدت رایج شده، لغات ترکی و مغولی به وفور وارد زبان فارسی شده است. شاید بهترین کتاب این عهد در نثر بهارستان و نفحات الانس جامی باشد.

شاعران معروف آل اینجو

۱. عیب زاکانی: نظام‌الدین عبیدالله زاکانی از شاعران و نثر نویسندگان توانای قرن هشتم است. او در قزوین متولد شد. زاکانیان در اصل شاخه‌ای از اعراب بنی خفاجه بودند که در قزوین ساکن شده بودند. مردی خوش طبع و اهل فضل بود، هر چند فاضلان او را از جمله هزالان می‌دانند اما در فنون علوم صاحب وقوف است و در روزگار شاه ابواسحاق در شیراز به تحصیل علوم مشغول بودی، گویند نسخه‌ای در علم معانی بیان تصنیف کرد (سمرقندی، ۱۳۳۸). عیب در اوایل سلطنت شیخ ابواسحاق اینجو به فارس رفت و وزیر او عمیدالملک را مدح گفت (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶). قدیمی‌ترین تاریخی که از اشعار عیب درباره روابط او با دربار شیخ ابواسحاق به دست آمده می‌آید سال ۷۴۶ یعنی سال تقریبی جلوس رکن‌الدین عمیدالملک به وزارت آن پادشاه و بعد از آن تاریخ ۷۵۱. ق یعنی سال نظم عشاق نامه به نام اوست. او در قصیده‌ای که در مدح ابواسحاق ساخته چنین آورده است:



سلطان تاج‌بخش جهان دار امیر شیخ کاوازه سعادت جودش جهان گرفت.

هر بنده‌ای که بر در او جایگاه یافت خود را امیر و خسرو صاحبقران گرفت. (زاکانی، ۱۳۵۲)

۲. حافظ: خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، بزرگ‌ترین و نام‌آورترین غزل‌سرای زبان فارسی به برخی قراین احتمالاً در ۷۲۶. ق در شیراز به دنیا آمده است. مادرش اهل کازرون بود. پس از مرگ پدر، حافظ کوچک‌ترین فرزند خانواده با مادر در شیراز ماند و به کارگری پرداخت. ساعات فراغت را به کسب علم گذراند و علوم ادبی و شرعی را آموخت. قرآن را حفظ کرد و حافظ نامیده شد. از دیگر جزئیات حیات حافظ اطلاعی در دست نیست. گویند زنی به نام شاخ نبات داشت. فرزندش به نام شاه لقمان به هند مهاجرت کرده و در آن دیار وفات یافته است. شیراز در زمان حافظ با آنکه یکی از مراکز عمده اسلامی به شمار می‌رفت، یکی از پرآشوب‌ترین دوره‌های خود را می‌گذراند. شاه شیخ ابواسحاق ممدوح حافظ در ۷۵۴. ق به دست امیر مبارزالدین خاطره تلخی در ذهن حافظ بر جای گذاشت، امیر مبارزالدین که مردی سختگیر و متعصب بود به سلطنت نشست، در دیوان حافظ چند بار از مبارزالدین به کنیه یاد شده است. تیمور در ۷۸۹. ق به شیراز حمله کرد، شاه منصور مردانه مقاومت کرد و سرانجام کشته شد.

۳. خواجه: کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن محمود کرمانی معروف به نخلبند شعرا در ۶۷۹. ق در کرمان به دنیا آمد و در غزل به سعدی توجه داشت، حافظ سخن او را می‌پسندید. مجموع آثارش قریب چهل هزار بیت است. خود دیوانش را به دو بخش: صنایع‌الکمال و بدایع‌الجمال تقسیم کرده است. مثنوی‌هایی به نام‌های: همای و همایون، گل و نوروز، کمال نامه که آن را به تصریح خودش در ۷۴۴ به شاه شیخ ابواسحاق تقدیم کرده است، (غنی، ۱۳۴۰) روضه الانوار و گوهر نامه دارد و مثنوی دیگری هم به نام سام نامه ساخته است. سخن خواجه روان و دل‌نشین است. قصایدی در زهد و نعت ائمه (ع) دارد. او در پناه شاه شیخ ابواسحاق اینجو قرار گرفته و تا سال ۷۵۳. ق که سال وفات اوست در شیراز مقیم بوده است.-----
 درباره سبب ماندگاری خواجه در شیراز نوشته‌اند که بخشندگی و شاعرپروری شاه شیخ ابواسحاق در شیراز موجب شد که دانشمندان و شعرا از نقاط دیگر به شیراز آیند و خواجه نیز از این سلطان بخشنده رعایت بسیار یافت و او را بسیار ستود (دانش‌پژوه، ۱۳۷۷). باستانی پاریزی معتقد است وجود وزیر کرمانی شاه شیخ ابواسحاق در شیراز که عمادالدین محمود کرمانی بود عامل سکونت خواجه در شیراز شمرده شده است که در این صورت نیز با توجه به قدرت مطلقه شاه شیخ ابواسحاق، نیز در سایه شاعرپروری سلطان، این امکان را می‌یافت که شاعران و دانشوران را حمایت و قدرشناسی کند. غیر از شاعران، چند تن از دانشمندان هم به دربار ابواسحاق راه داشتند و از عطایای او بهره‌مند می‌شدند، چنان‌که شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، اواخر عمر را در شیراز زیست. هنگامی که وارد شیراز شد امیر شیخ ابواسحاق او را مدرس گردانید



(شیرازی، ۱۳۶۴). او کتاب‌های زیادی نوشته از جمله اثر مشهور خود نفایس الفنون فی عرایس العیون را که درباره شرح موضوعات علوم متضمن بحث در هفتادوپنج علم از علوم اوائل و هشتادوپنج علم از علوم عهد اسلامی است به ابواسحاق تقدیم کرد و مقدمه را بانام او آراست (آملی، ۱۳۷۷). از فضلی دیگر زمان شیخ ابواسحاق ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب شیرازی صاحب کتاب شیراز نامه است و کتابی به نام عمده التواریخ در سلطنت او نوشته که در دست نیست (ستوده، ۱۳۴۷) که گویا مطالب دیگری غیر از شرح سلطنت شاه شیخ ابواسحاق در آن آمده بود (صفا، ۱۳۷۱). پیر یحیی جمالی صوفی هم از هنرمندان و خطاطانی بود که مورد توجه ابواسحاق بود. از او چند کتیبه ضریح حضرت علی (ع) و چند قطعه از قرآن به خط ریحان و رقاع برجای مانده که آن‌ها را در ۷۴۵ و ۷۴۶ ق به نام شیخ ابواسحاق کتابت کرده و اکنون در موزه پارس شیراز نگهداری می‌شود (بیانی، ۱۳۴۵). قاضی عضدالدین ایجی نیز مورد توجه ابواسحاق بود و از طرف او سمت قاضی القضاتی داشت. او کتاب «المواقف» را برای ابواسحاق تصنیف کرده است (ابن خلدون، ۱۳۷۵). قاضی عضدالدین ایجی نیز مورد توجه ابواسحاق بود. وی یک‌بار از جانب او به سفارت نزد مبارزالدین رفت و نیز ابواسحاق مالیات املاک او را به‌عنوان سیور غال بخشید. پیر یحیی جمالی صوفی هم از هنرمندان و خطاطانی بود که مورد توجه ابواسحاق بود. از او چند قطعه از قرآن به خط ریحان و رقاع برجای مانده که آن‌ها را در ۷۴۵ و ۷۴۶ ق به نام شیخ ابواسحاق کتابت کرده و اکنون در موزه پارس شیراز محفوظ است (بیانی، ۱۳۴۵). یکی دیگر از کسانی که با ابواسحاق رابطه داشته است شیخ امین‌الدین محمد بن علی بلیانی کازرونی عالم و عارف کازرون و نامدارترین صوفی از خاندان بلیانی است که او را «امین فارسی» نیز خوانده‌اند (هدایت، ۱۳۸۲). ارتباط امین‌الدین بلیانی با خاندان اینجو جلوتر از دوران قدرت شاه شیخ ابواسحاق و از زمان پدرش امیر شرف‌الدین محمود شاه اینجو و برادرش جلال‌الدین مسعود بوده است. چنانکه میدانیم محمود شاه در سال ۷۳۶ به فرمان اریاگاون کشته شد سال بعد پسرانش جنازه‌ی او را به شیراز برده در جوار مقبره شیخ کبیر ابو عبدالله...محمد بن خفیف شیرازی دفن کردند. شیخ امین‌الدین نامه‌ای در تسلیم به جلال‌الدین مسعود شاه‌پسر ارشد محمود شاه نوشت و آن نامه را مسعود شاه به قلم جلال‌الدین فریدون عکاشه منشی و شاعر مشهور که سمت انشاء او و سپس برادرش شیخ ابواسحاق را داشته است، جواب گفت. متن این نامه که در مجموعه منشآت فریدون عکاشه مضبوط است نشانه کمال اعتقاد و احترام مسعود شاه نسبت به شیخ‌الاسلام و نموداری از مقام بسیار بلند وی در نظر معاصران اوست (غنی،...). در مقام و منزلت شیخ امین‌الدین همین بس که بسیاری از بزرگان عرفان و ادب فارسی او را مورد ستایش و تمجید قرار داده و از او به بزرگی یاد کرده‌اند؛ که از آن جمله می‌توان از خواجوی کرمانی نام برد. خواجو در دیوان خود و نیز در مثنوی گل و نوروز، امین‌الدین را بسیار ستوده است. این ارادت و اخلاص خواجو نسبت به امین‌الدین سبب شده است که برخی او را از جمله شاگردان او بیندارند. حال آنکه هیچ سند قطعی در این مورد وجود ندارد و ظاهراً بیشتر ارادتی دورادور با وی داشته است. حافظ نیز از جمله ارادتمندان او بوده است. حافظ در ضمن غزلی او را «بقیه ابدال» خوانده که به یمن همت او کارهای بسته



گشاده می‌شود و او را از جمله پنج نفری دانسته که در عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق به برکت آنان ملک فارس آباد بوده است (حافظ، ۱۳۷۳)

به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد

دگر بقیه ابدال شیخ امین الدین که یمن همت او کارهای بسته گشاد

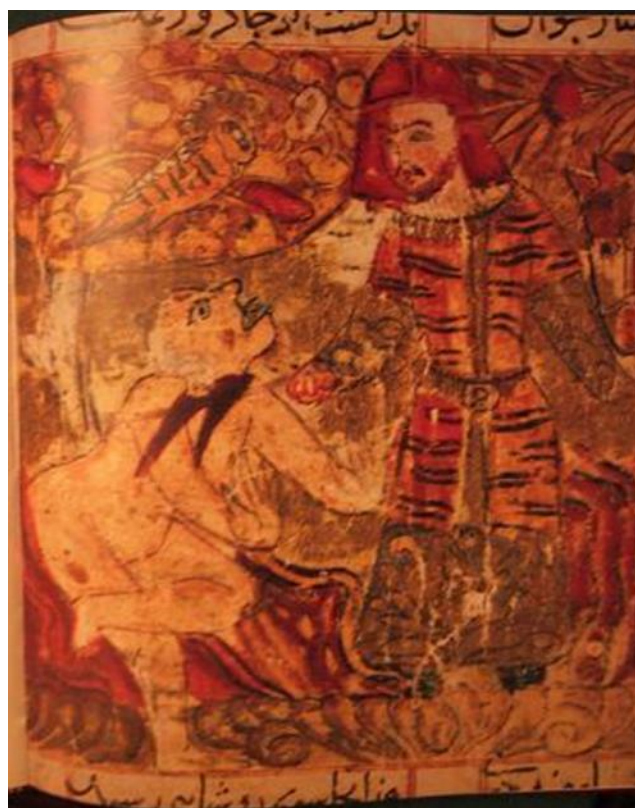
هنرمندان دوران اینجو نیز مانند دیگر دوره‌های تاریخی از تأثیرات اجتماعی به دور نبوده‌اند. محصول هنری آن‌ها در یک دادوستد اجتماعی حاصل آمده است. تعدادی از این آثار خوشبختانه تا زمان ما باقی مانده است و می‌توان با دیدارشان قسمتی از کنش‌های خلاقانه‌ی هنرمند آن عصر را بازشناسی نماییم. ظاهر شیراز در این زمان ناآرام از نتیجه اقدامات کلوها (کدخداهای محلات) و پهلوانان بود. ورود و خروج سپاهیان بر چهره نظامی شهر می‌افزود. موجی از فتنه در همه‌جا احساس می‌شد. باوجود این، شیراز همچنان امن‌ترین محل برای دانشمندان و هنرمندان بود. خواجه‌ی کرمانی و عبید زاکانی از جمله همین افراد بودند که شیراز تحت فرمانروایی اینجو را برای زیست و خلق اثر مناسب یافتند. روی‌آوری به ادبیات، رواج تألیف و نگاشتن، بازنویسی، گسترش و تعالی هنر خوشنویسی و نقاشی در سایه حمایت‌های دربار و اجتماع شیراز حاصل آمد. قبلاً از حمایت‌های امیر شیخ ابواسحاق از هنر سخن گفته شد. در بین درباریان اینجو نیز افراد دارای صفات نیکوی مردم‌داری، علاقه به شعر و ادب و بخشندگی به چشم می‌خوردند. حدود سال ۷۴۳. ق شاه نامه‌ای به سفارش حاجی قوام‌الدین تهیه گردید. قوام‌الدین حسن مجالسی می‌آراست تا اهل ادب گرد آیند و با نقل روایتی یا خواندن شعری روزگار را به دل‌خوشی سپری نمایند (زرین کوب، ۱۳۶۴). در همین مجالس است که حافظ شاعر گرانمایه‌ی ایرانی با بزرگان ادب شیراز آشنا می‌گردد و شخصیت هنری او شکل می‌یابد. نیاز به بازنویسی و مصورسازی شاه نامه نیز در چنین فضایی رخ می‌نمود. در کنار قوام‌الدین وزیر دیگر شاه شیخ، عمادالدین محمود نیز اهل ادب بود و از هنرمندان حمایت می‌نمود. نقش تاشی یا تاش خاتون مادر پادشاه نیز در آبادانی شیراز و گسترش فضای فرهنگی بسیار مهم به نظر می‌رسد. وی در ساخت مدرسه و مسجد کوشا بود. تاشی خاتون بانی قرآنی به قلم خوشنویس خط ثلث یحیی الصوفی الجمالی گردید. این قرآن امروزه در موزه پاریس نگهداری می‌شود (سودآور، ۱۳۸۰). ابعاد این مصحف ۳۶×۵۰ سانتی‌متر بوده و مذهب آن حمزه بن محمد العلوی است (خلیلی، ۱۳۸۱).

7th International Conference on Language, Literature History and Civilization

March 6, 2022 Tbilisi - Georgia

CINVU Kobar University Africana International Community College LLC

بدین گونه فرهنگ شهر را هنرمندان، عرفا و بزرگان دین می‌ساختند. در به وجود آمدن چنین فضایی دربار اینجو نقش مؤثری داشت. وزرا و بزرگان نه تنها به حمایت از آفریدن آثار هنری همت می‌گماشتند که خود نیز دستی در خلق (به ویژه ادبیات) داشتند.



(تصویر شماره ۱) مبارزه رستم با دیو سفید شاهنامه ۷۳۳ (سن پترزبورگ). آداموار گیوزیلیان، ۹۵، ۱۳۸۳)

مکتب شیراز

مکتب شیراز همواره در طول تاریخ نقاشی ایران از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. مصون ماندن شیراز از حمله مغولان ایلخانی باعث به وجود آمدن مکتب نگارگری در خطه فارس به مرکزیت شیراز شد که به مکتب شیراز مشهور است. از عهد اینجویان چند کارگاه کتاب‌نگاری غیر درباری نیز در شیراز فعالیت داشتند که نسخه‌های کوچکی را مصور می‌کردند و به

7th International Conference on Language, Literature History and Civilization

March 6, 2022 Tbilisi - Georgia

CINVU
Kosar University
Arifiana International Community College LLC

هند، ترکیه و برخی نواحی ایران صادر می کردند. هنرمندان بیشتر از هر گروه دیگر اجتماعی قابلیت دریافت داده های اجتماع خود را دارا می باشند. هنرمندان دوران اینجو نیز از تأثیرات اجتماعی به دور نبوده اند. شتاب حوادث شیراز در عهد اینجو آرامش لازم برای نقاشان را فراهم نمی آورد. این که اکثر نگاره ها با موضوع نبرد و ستیز شکل می گیرند بازتابی از اجتماع آن زمان است؛ اما همین شهر ناآرام، نسبت به سایر شهرها همچنان امن ترین محل برای دانشمندان و هنرمندان محسوب می شد. خواجهی کرمانی و عبید زاکانی از جمله همین افراد بوده اند که شیراز تحت فرمانروایی اینجو را برای زیستن و خلق اثر مناسب یافتند. در میان آثار نگارگری هنر ایران که در موزه های لندن گراد، توپکاپی سرا و قاهره نگهداری می شود، آثاری وجود دارد که شیوه رنگ آمیزی و طراحی ویژه ای آن ها با وجود شباهت های کلی با نگارگری ایرانی، تفاوت های عمده ای را نشان می دهد. (تصویر شماره ۱) پژوهشگران در اولین قدم به تاریخ هایی چون ۷۳۱ و ۷۳۳ ق (شاهنامه نسخه لندن گراد) ۷۴۱ ق (نسخه قاهره) دست یافتند. در شاهنامه ۷۳۳ (لندن گراد) آمده است: این رونوشت در آخرین روزهای ماه جمادی الاول سال ۷۳۳ (برابر با شانزده فوریه ۱۳۳۳ م) به پایان رسید. محل آفرینش آثار با توجه به شواهد تاریخی، شیراز تشخیص داده شد. مقایسه ای تاریخ های ذکر شده با رویدادهای تاریخی شیراز، نشان می دهد این آثار در دوران اینجو (۷۵۴-۷۲۵ هـ) آفریده شده است.



تصویر شماره (۲) نبرد رستم و اکوان دیو شاهنامه ۷۳۱ دانشگاه واشنگتن کلکسیون صبارت



نقاشان شیرازی در عصر اینجو متأثر از نا ملایمت‌های اجتماعی از حداقل ظرفیت‌های فرهنگی موجود بهره برده‌اند. آثار آفریده شده توسط آن‌ها نمادی از هستی یابی هویت‌های فرهنگی آن زمان گردیده است. اغلب نقاشان عهد اینجو در کارگاه‌های خصوصی به کتاب‌آرایی و مصورسازی مشغول بودند. سفارش‌های دربار اینجو به اندازه‌ای نبود که بهبود اقتصادی ایجاد کند. جایجایی قدرت با وجود علاقه آل اینجو به هنر به آن‌ها امکان حمایت کافی از هنرمندان را نمی‌داد. در این جا بازرگانان بودند که با خرید یا سفارش کتاب به رونق نقاشی کمک می‌رسانند اما توان مالی این گروه نیز محدود بود و به تولید آثار فاخر منجر نمی‌گردید. در راه حل جویی مشکلات این چنین هنرمند شیرازی به تولید بیشتر روی آورد، قطع‌های کوچک‌تر را انتخاب نمود و از مواد مصرفی با کیفیت پایین‌تر بهره جست تا ضمن ادامه‌ی حیات و کسب درآمد به کار هنری خود نیز پردازد. کتاب‌آرایی شیراز اینجو بر اساس بازار و توان مالی حمایتگران شکل گرفته بود. تعامل تجاری با سرزمین‌های دور و نزدیک در شکل‌گیری هنر نقاشی شیراز نقش اساسی داشت. حضور رنگین‌پوست‌ها تأکیدی بر رفت‌وآمد اقوام مختلف به شیراز است که نقاش و ویژگی‌های آن‌ها را بازتاب داده است. کارگاه‌های شیراز تحت حمایت امیران اینجو، فعالیت وسیعی را در مصورسازی متون ادبی و به‌خصوص شاهنامه آغاز کرد. «در این میان چند کارگاه کتاب‌نگاری غیر درباری نیز در شیراز فعالیت می‌کردند. شماری از نسخه‌های مصور کوچک اندازه‌ای که از این کارگاه‌ها بیرون می‌آمدند به هند، ترکیه و برخی نواحی ایران صادر می‌شدند. بدین طریق سبک نگارگری شیراز به نقاط دیگر راه یافت و مثلاً تأثیر آن را در نگارگری درباری هند باختری می‌توان تشخیص داد» (پاکباز، ۱۳۸۳). محققان برای توضیح این مکتب هنری که در عهد حکمرانی خاندان اینجو در شیراز به وجود آمد، غالباً از عناوینی چون «سبک اینجو» یا «مکتب شیراز در عهد سلاطین اینجو» استفاده می‌کنند و همانا نام «سبک اینجو» مناسب‌تر و دقیق‌تر است، زیرا شیراز بعدها به دفعات به مجلسی از کتاب ورقه و گلشاه مرکز مکتب خاصی در نقاشی ایران مبدل گشت. علاوه بر این، وجود این مکتب به دوران حکومت سلاطین اینجو محدود می‌گردد زیرا پس از سرنگونی خاندان اینجو، ویژگی نقاشی ایرانی در شیراز شدیداً تغییر یافت و تأثیر سبک اینجو تنها در بعضی مناطق، در نگاره‌های نیمه‌ی دوم قرن هشتم هـ ق مشاهده می‌شود» (آدامووا، ۱۳۸۳). حال علل پیدایش سبک بسیار خاص نقاش شیراز که در عین حال ساده‌تر و به عقیده‌ی برخی از پژوهشگران در مقایسه با مکتب تبریز اول، خشن می‌نماید، در دوران اینجو چیست؟ در واقع اینجویان به منظور مقابله با ایلخانان و تحکم موقعیت خویش، سیاست تجلیل از تاریخ گذشته‌ی ایران را در پیش گرفتند. در نتیجه‌ی این مقابله واکنشی منفی و شدید نسبت به آثار متأثر از هنر خاور دور و چین پدیدار گشت و چینی مآبی رایج در تبریز کمترین تأثیر را در نقاشی شیراز گذاشت و مکتبی پدید آمد که سنت پیشین نقاشی ایران را تداوم بخشید. در این مکتب استناد به سنن هنر پارسی که مقدم بر استیلای مغولان بود، برتری یافت. در حال حاضر هشت نسخه خطی منسوب به دوران کوتاه بیست تا سی سال حکومت اینجو است. همه‌ی نسخه‌های تاریخ‌دار این مجموعه به دهه‌های ۳۰-۴۰ سده‌ی هشتم هجری نسبت داده می‌شوند. در سبک اینجو به تصویر انسان و حیوانات اهمیت



بیشتری داده می‌شود و این عناصر مهم‌ترین بخش فضای نقاشی را در سبک اخیر پر می‌نمایند.» (تجویدی، ۱۳۷۵: ۸۵).
 اساسی‌ترین ویژگی مشترک کلیه‌ی نگاره‌های نسخ خطی سبک اینجو، ترکیب رنگ‌های قرمز و زرد، اکری یا طلایی است. طراحی پرتحرک و زنده، حرکت آزاد قلم و قلم‌مو برای بیان اندام و استفاده اغراق‌آمیز از ساقه و گل گیاهان از دیگر ویژگی‌های بارز این نگاره‌هاست. (تصاویر شماره ۲)

نتیجه‌گیری

آل اینجو خانواده‌ای سلطنتی در دوره مغول‌ها، به‌ویژه خاندانی که در سده ۸ ه.ق در فارس حکومت می‌کردند. شرف‌الدین محمود شاه یکی از خاندان اینجو در روزگار اولجاتیو به فارس فرستاده شد تا املاک خصوصی او را اداره کند. محمود شاه در ایام ابوسعید نیز بر این شغل باقی ماند و قدرتش را افزایش داد تا جایی که پیش از ۷۲۵ در شیراز و کم‌وبیش تمام ایلات فارس، فرمانروایی مستقل یافت؛ اما مشهورترین فرمانروای خاندان اینجو امیر شیخ ابواسحاق بود که در اواخر دوره‌ی ایلخانان بر فارس و اصفهان فرمان راند. او در مدت پانزده سال فرمانروایی در فارس، خود را نمونه یک پادشاه هنرپرور، صاحب‌ذوق و عشرت دوست نشان داد. او خود نیز شعر می‌سرود و ذوق ادبی داشت و شعرا و دانشمندان را می‌نواخت. گروهی از اینان در دربار او گردآمده بودند که مشهورتر از همه حافظ شیرازی است. همین استقبال او از دانشمندان و شعرا باعث شده بود که فرهنگ و ادب این دوره از رونق شایانی برخوردار شود. ورود و خروج سپاهیان بر چهره نظامی شهر می‌افزود. موجی از فتنه در همه‌جا احساس می‌شد. باوجوداین، شیراز همچنان امن‌ترین محل برای دانشمندان و هنرمندان بود. خواجه‌ی کرمانی و عبید زاکانی از جمله همین افراد بوده‌اند که شیراز تحت فرمانروایی اینجو را برای زیست و خلق اثر مناسب یافتند. دوره حکومت شاه ابواسحاق اینجو توأم با عدالت و انصاف بود و این امیر دانشمند و ادب‌دوست در دوره حکمرانی خود در عمرانی و آبادانی فارس و آسایش و امنیت مردم این ایالت به‌ویژه شیراز، کوشید. ضعف قدرت حکومت مرکزی ایلخانان و هنردوستی حاکمان آل اینجو و همچنین پیوند شیراز با گذشته درخشان و ملی‌گرایی حاکمان و همچنین مهاجرت نخبگان فرهنگی و علمی و هنری به این خطه و رقابت آل اینجو با آل مظفر باعث به وجود آمدن یکی از درخشان‌ترین دوران فرهنگی و هنری در تاریخ بعد از اسلام در ایران شد.



منابع

- آدامووا، ا.ت، ۱۳۸۳، نگاره‌های شاهنامه، ترجمه‌ی زهره فیضی، تهران، فرهنگستان هنر.
- آملی، محمد بن محمود، ۱۳۷۷ ق، نفائس الفنون فی عرایس العیون، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران.
- ابن بطوطه، ۱۳۴۸، سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)، ج ۱، ترجمه‌ی دکتر محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، تاریخ ابن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ج هشتم.
- افسر، کرامت ا...، ۱۳۷۴، تاریخ بافت قدیمی شیراز، تهران، نشر قطره.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۷۶، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، ج ۱، تهران، نامک.
- بیانی، شیرین، ۱۳۴۵، تاریخ آل جلایر، تهران، دانشگاه تهران.
- پاکباز، روین، ۱۳۸۳، نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران، انتشارات زرین و سیمین.
- پژوهش از دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۲، تاریخ ایران دوره تیموریان، تهران، جامی، ج دوم.
- تجویدی، اکبر، ۱۳۷۵، نگاهی به نقاشی ایران از آغاز تا سده‌ی دهم هجری، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- جعفری، جعفر بن محمد، ۱۳۴۳، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج دوم.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، ۱۳۵۰، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به کوشش خانابا بیانی، تهران.
- حافظ، شمس‌الدین، ۱۳۷۳، دیوان، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، نیلوفر.
- خواند میر، غیاث‌الدین، ۱۳۳۳، حبیب‌السیر، تهران.
- دائرة‌المعارف الاسلامیه، زیر نظر عبدالحمید یونس، ج ۳، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمد کاظم بجنوردی، ج ۱۰، تهران، مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- دولت‌شاه سمرقندی، علاء‌الدوله، ۱۳۳۸، تذکره الشعراء، به کوشش محمد رضانی، تهران، خاور.
- زاکانی، عبید، ۱۳۵۲، کلیات عبید، با تصحیح و مقدمه عباس اقبال، تهران، نشر طلوع.
- زرکوب شیرازی، احمد بن ابی‌الخیر، ۱۳۵۰، شیراز نامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۴، از کوچه رندان، تهران، امیرکبیر، چ چهارم.
- سامی، علی، ۱۳۶۳، شیراز؛ شهر جاویدان، شیراز، انتشارات نوید شیراز، چ سوم.
- ستوده، حسینقلی، ۱۳۴۷، تاریخ آل مظفر، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- سمرقندی، عبدالرزاق، ۱۳۵۳، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، طهوری.
- سودآور، ابوالعلاء، ۱۳۸۰، هنر دربارهای ایران، ترجمه‌ی ناهید محمدشیرانی، تهران، کارنگ.



شبانکاره‌ای، محمد بن علی، ۱۳۶۳، مجمع الانساب، به کوشش میر هاشم محدث، تهران.
 شیرازی، عیسی بن جنید، ۱۳۶۴، ملتسم الاحباء (تذکره‌ی هزار مزار)، به تصحیح دکتر نورانی وصال، انتشارات کتابخانه
 احمدی شیراز.

صفا، ذبیح ا...، ۱۳۷۱، تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، تهران، انتشارات فردوس، چ هشتم.

غفاری قزوینی، قاضی احمد؛ تاریخ جهان‌آرا، چاپ حافظ، تهران.

غنی، قاسم، ۱۳۴۰، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تهران، زوار، چ دوم.

فسائی، میرزا حسن حسینی، ۱۳۸۸، فارسنامه ناصری، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چ چهارم.

فصیح خوافی، احمد بن محمد، ۱۳۳۹، مجمل فصیحی، ج ۳، به کوشش محمود فرخ، مشهد.

قزوینی، یحیی، ۱۳۶۳، لب التواریخ، تهران، شرکت سهامی انتشار.

کاتب، احمد بن حسین، ۱۳۴۵، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، ابن سینا.

کتبی، محمود، ۱۳۶۴، تاریخ آل مظفر، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، چ دوم.

لیمبرت، جان، ۱۳۸۶، تاریخ شیراز در عصر حافظ، ترجمه‌ی دکتر محمد اسماعیل فلزی، تهران، زوار.

مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۱، تاریخ گزیده، به اهتمام ادوارد براون، تهران، دنیای کتاب، چ دوم.

—————، ۱۳۳۶، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری.

معلم یزدی، علی بن محمد، ۱۳۲۶، مواهب الهی، به کوشش سعید نفیسی، تهران.

مهراز، رحمت‌الله، بزرگان شیراز، تهران، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۰۹

مصطفوی، محمد تقی، ۱۳۴۳، اقلیم پارس، تهران، انجمن آثار ملی.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه، ۱۳۸۰، روضه الصفا، ج ۴، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.

نطنزی، معین‌الدین، ۱۳۸۳، منتخب التواریخ معینی، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر.

وزیری کرمانی، احمد علی خان، ۱۳۴۰، تاریخ کرمان (سالاریه)، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران.